



اجتاهت ناید بیچ خربی داخل شوند و در امور سیاسته مد اخله نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

## فهرست

صفحه

- |    |  |
|----|--|
| ۲  | ۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء  |
| ۳  | ۲- نوای همخوانی<br>ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی                         |
| ۶  | ۳- جناب ابن اصدق ایادی مکرم<br>امراعظم قسمت (۳)                              |
| ۱۱ | ۴- نظریه بزرگترین نوابغ علمی عصر حاضر<br>مهندس حسین آوارگان درباره هدف زندگی |
| ۲۱ | ۵- فهرست عمومی سال (۲۷)  |
| ۲۳ | ۶- قسمت نوجوانان   |

# آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره های ۱۱ و ۱۲

چهارم شهرالسلطان تا نوزدهم شهرالاعلا ۱۲۹ بدیع

بهمن واسفند ۱۳۵۱

مخصوص جامعه بهائی است

... یا مستظرفی ظفر الطاف شهر مملکات شما و اسب روح و روحی  
 از نایبات غیبیه امید دارم که ز هر در درائی بتأیید موقوف و مؤید کور و چنان  
 بنا موقره الیه بر آنم در آنکه جهان نوز کفر و بس خدا علی الیه بسجده نسیمی را  
 حیث بشر نماید و قطرات باران را محیر تقاع و کوه و دشت هم بر آرد نشان  
 کند و فتیله و هنر را ساطع و درخشان چمن زرها را چنین کمالی ظاهر  
 کند عجز از آن عالم روح و فواد چه ظاهر نماید پس هر چه بخواهد  
 از حضرت حمت بخواهد .

ع ع

بقلم ایادی امرالله جناب  
ابوالقاسم فیضی

خوانندگان عزیز آهنگ بدیع

دیشب کتابی بدستم رسید آنرا بردیدم -  
و دل نهادم چه که نوشته دوستی فرزانه و  
دانشمندی بلند پایه بود. عصری بلند پایه و  
قرنی منور است چه قرنی است که حق سبحانه و  
تعالی ورقی را دفتری از معرفت کردگار و برگ  
را حکم شکوفه‌ای از روضات جنان خداوندگار  
فرموده است که دیده را روشن میدارد و قلب  
را قوت می‌بخشد.

نویسنده این کتاب را عزیزان ایران بخوبی  
میشناسند چه که در حلقه عشاق جمال رحمن  
و خیل دانشمندان زیانزد عموم است. جناب  
دکتر جلیل محمودی اول بزیارت اماکن مقدسه  
شافت و بعد گوشه را بهجرت برگزید رفته رفته  
ساکنین دیار غرب ایشان را شناخته و بر کرسی  
استادی نشاندند و امروز استادی بلند اختر  
در دانشگاه اوتا است.

برماست که از این قدم و اقدام او پند گیریم  
که چون در سبیل امرش قدم گذاریم فرشتگان  
رحمت همواره طائف حول میمانند و تائیدات  
متابعه قویا می‌رسد و بهر آرزوی که داریم  
واصل میگردد جناب دکتر جلیل محمودی  
امروز از اجله دانشمندان ایرانی در بلاد غرب  
است و در آمریکا جلوه و بروز بدیعی دارد چندانکه  
چون بنطق می‌ایستد کل را و اله و حیوانان  
فصاحت خود میفرماید و چون می‌نویسد هر کلمه‌ای  
را بردل می‌نشانند این مرد جلیل کشور مقدس  
ایران را آنی از یاد نبرده و در ایام ولیالی که  
بدرمن و بحث مشغول بوده مجموعه‌ای از افکار

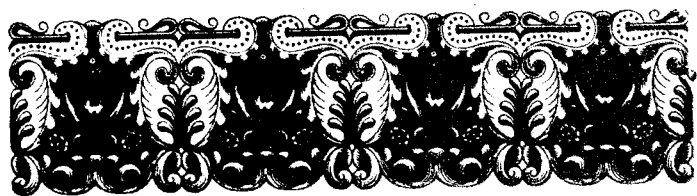
دین‌داری و جهل‌داری

و نتیجه‌ای از آثار خود را با رمضان برای عزیزان ایران فرستاده‌است و با زار معرفت و ادب را با این کتاب زیبای و زهوری جمیل بخشیده است از تمامی دل و جان تمنی دارم این کتاب را بخوانید و در مجموعه کتب قیمتی خود نگاهدارید که در طرز نگارش بدیع و دُر گرد آوردن مطالب چون نویسنده آن جلیل است اثر کلماتش در قلب و روان بدان علت است که زندگانی این نویسنده عزیز نمونه‌ای از آثار خود اوست یعنی این گفتارهای زیبا از آینه زندگی معلو از جذب و شورش دایما "منعکس" است.

برای نمونه قسمتی از نامه خانمی که برای بنده نوشته‌است در این جا نقل مینمایم.

"من تا دیشب در سبیل تحری حقیقت سائر بودم و در مجالس تبلیغ بحث و سؤال زیاد میکردم تا درست حقایق عالیه این ظهور بدیع را درك کنم دیشب که در جمع جالس بودم جوانی متوسط القامه سیه موی و جذاب و دارای چشمانی درشت و نافذ وارد شد بمحض ورود قلب من تکان خورد و چون این دانشمند جلیل که ناطق جلسه بود با یاران دیدن کرد و با هر يك مقابلی فرمود و دست محبت فشرد بنوعی انوار ایمان و فروتنی از اوساطع بود که من با خود گفتم (اگر بها<sup>۱</sup> الله چنین نفوسی تربیت فرموده‌است من خود را در ظل تربیت او می‌آورم) و همان دقیقه با اشك چشم تمنی نمودم مرا در صف یاران و یاوران حضرت بها<sup>۱</sup> الله قبول نمایند) همین خانم امروز با شوهر عزیزش در تهیه و تدارك هجرت بقاره استرالیا هستند ملاحظه فرمائید که مردان خدا با راه رفتن و زیستن و قلم و زبان خدمت با مر خدا مینمایند امیدوارم همان نشئه و سروری را که فانی از

خواندن این قطعات یافتیم شما هم از وقت و ممارست در هر يك از سطور محظوظ و بیدایع معانی و حقیقت انسانیت واقف گردیدید انشاالله این ذریعه را در پیاچهای عظیم و نشانه‌های بزرگ از محبت حقیر تلقی فرمائید و با مرور در (نوای هنوائی) بزرگی نویسند<sup>۲</sup> آن پی برید. آرزومند دیدار شما.



# پیل صفحه‌ها از نوای هم‌نواای بقللم دکنتر جلیلی محمودی

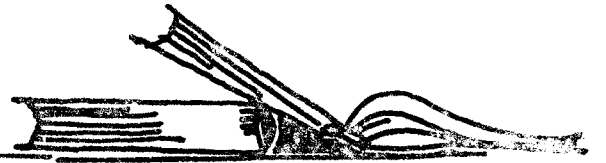
## بزرگی یا بزرگاری

بزرگی یا بزرگاری  
بهر مفهوم و معنی  
مادی یا معنوی  
درخواستن یا درخواستن  
در عالم ادبی و یا در عوالم بی‌الا  
بهر نحوی از انحاء  
مطلوب هر دلی است  
و خواسته هر کسی  
اما میدانم که  
که را حاصل آید ؟  
آنکه عزم بزرگی کند  
و برای بزرگی پا نهد  
و اراده بزرگی نماید  
و قدم ثابت در طلب نهد  
از خطرها نهراسد  
و با حوادث پنجه زند  
دست از طلب ندارد  
و از زخم‌های زبان و زمان رنجه نشود  
با امواج بی‌پایان  
دست بگیرد و سود  
تقلا کند و بکوشد  
درهای بسته بگشاید  
و لازم بزرگی را  
از راه راست بجنگد  
که « سول » چنان بزرگی  
و یا بزرگاری  
ارزش دارد و ارزش  
که حق مردان ره است  
و در خور خاصان آن درگه :



جناب ابن اصدق  
ایپادی مگر ہر امر اعظم

قسمت ۳



# تصحیح

خوانندگان عزیز :

در شماره ۹-۱۰ آهنگ بدیع در مقاله "جناب ابن اصدق  
قسمت دوم" صفحه ۱۱ ستون اول سطر ۸ تا ۱۰ را بصورت  
ذیل تصحیح فرمائید .

عذرا خانم دختر آغا جان ملقب به شهنشاه بیگم بود که خود  
بنت ضیا السلطنه صبیح فتح علیشاه و عنه محمد شاه قاجار  
بوده است .

آهنگ بدیع





سخنان پرشور و هیجان یاد میکند :

" این نزه قیل از صعود مرکز میثاق الله حضرت عبدالبها ماسواہ لمظلومیته الفداء مدت سی ماه در ساحت اقدس اعلی مشرف و در تمام ایام توقف در آن مقام اسنی کاملاً بر جمیع مقاصد و مفاسد و مضرات اعمال و افعال و اقوال و تعرضات قوم ضلال بر هیکل امرالله و مرکز میثاق الله مطلع و آگاه . . . و در آن ایام مرکز میثاق منور آفاق از کثرت احزان وارده از ناقضین و مخالفین و نفوسی که در ظاهر به وفاق وارد و در باطن به نفاق قائم و شدت ظلم و ضری که از اثر اعمال و اقوال آن قوم بر هیکل امرالله وارد مکرر تعنای صعود میفرمودند و لسان مبارک باین کلمات ناطق : "دیگر بس است توقف در این عالم . مگر این هیکل چقدر قسوه دارد و میتواند اینگونه شداًد را متحمل شود ؟" و بیانات مبارکه بدرجهای محزن و محرق بود که هر قلبی را می گداخت . . . و در بین بختتیه امر رجوع این ناتوان بایران صادر . چند یوم قیل از حرکت اکثر بیانات مبین آیات حاکی و منبأ از صعود بود چنانچه مکرر میفرمودند :

" از آن چه واقع شود محزون مباشید . عوالم الهی لایتناهی است و منحصر باین عالم ظلمانی نبوده و نیست در همه آن عوالم شما با ما خواهید بود " و دیگر فرمودند : " شما اهمیتسی به هیکل عبدالبها ندهید . در فکر اعمال کلمه الله و نشر نفعات الله و انتشار تعالیم جمال مبارک و اتحاد و اشتعال و انجذاب احباب الله باشید در امورات مهمه بکوشید و امر تبلیغ را اهمیت دهید " چنانچه در الواح این نزه مصداق جمیع این بیانات نازل و بعد این نزه در سوم محرم ۱۳۴۰ باحالی که جز علم الهی محیط بدان نبوده از حضور مرکز عهد مکمل طور

از خدمات باهره که تاریخ حیات آن خادم برازنده را به خطوطی رنگین تزیین کرده است یکی وساطت ایصال رساله مبارکه سیاسیة بجمعی از اولیای زمانه بود که حضرت مولی الوری در لوحی اشاره بآن فرموده اند :

" چند سنین پیش ، بعد از صعود ، رساله سیاسیة مرقوم گردید و بجهت سلطان و بعضی از اولیای ایادی بواسطه شما ارسال شد " و دیگر ماه موریت لاهه در معیت جناب احمد یزدانی به انجمن صلح آن بلده بود که بار دیگر در آن حامل پیام روح بخش مرکز پیمان برای بزرگان جهان گشتند . ( ۱۳۳۸ هـ . ق . مطابق سنه ۱۹۲۰ میلادی )

ضمناً جناب ایشان علاوه بر رساله های که با چند تن از ایادی و برگزیدگان جامعه بهائیی در رد مفتریات براون نگاشته بودند ( سنه ۱۹۱۹ میلادی یا ۱۳۳۷ هـ . ق . ) ، بگفته خویش ، مختصری نیز در تشریح و تحلیل اکاذیب مجعوله و اتهامات نالایقه ناقضان عهد و پیمان و بمنظور مدافعه و محافظه از مرکز عبودیت کبری و رقیبت عظمی ، در آن زمان که مقیم بارگاه مولای سهریان بود ( حدود ۱۳۳۸ - ۱۳۴۰ ) مرقوم داشتند و منتشر کردند و به طهران هم فرستادند . چون نگری از لقای محبوب بی همتا بمیان آمد باید بخاطر آورده شود که جناب ابن اصدق به دفعات مکرر در عصر حضرت عبدالبها بساحت اقدس مشرف شد و در بوستان رحمن مشام دل و جان از دیدار گل رخسار یار معطر کرد . از آخرین تشرف خویش بدرگه جانان با این

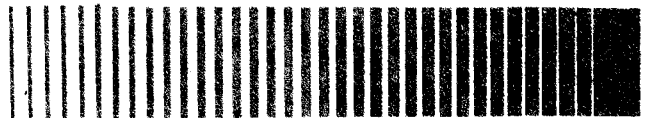
مرخص و از طریق هندوستان عازم ایران و در بیستم  
صفر وارد مدینه مصلیه منوره شیراز و در لیله  
بیست و هشتم ربیع الاول مرکز عهد الله حقائق مساواه  
لمظلومیة الفدا بملکوت قرب وصال و لقای جمال  
امنع اقدس ابهی متصاعد و از کلیه صدمات و لطومات  
و شدائد و مشقات و زحمات و مفتریات کذب  
مجموله اهل شبهات و بلیات متراکمه متهاجمه  
از جمیع طبقات فارغ و آزاد شد . . . .

پس از صعود مولای محبوب، ابن اصدق  
مانند دیگر خادمان مبرز امرا عظم با صبر و  
شکیبایی و تحمل و قدرتی فوق انسانی بمحافظت  
جامعه یاران و مدافعه شریعت یزدان پرداخت  
و از ارض طا بجهت دیگر چون فارس و خراسان  
بهمین منظور مسافرت کرد و از دستور مبارک  
حضرت ورقه علیا در مکتوب مکرم مورخ ۲۵ رمضان  
۱۳۴۰ تبعیت نمود که فرموده بودند :

" بدیهی است که آن حضرت از هر جهت مراقبت  
و مواظبت خواهند فرمود و همواره به تذکر و تنبیه  
نفوس خواهند پرداخت تا روایح کریمه نقض  
و انفاس نکث بکلی منقطع گردد و محو و تلاشی  
شود "

از وقایع مهم دیگری که بر جناب ابن اصدق  
واقع شد صعود همسر ایشان ضیاء الحاجیه بود  
که ظاهراً در ربیع الثانی ۱۳۴۲ بهنگامی که  
جناب ابن اصدق در اقلیم مبارک شیراز مقیم  
بودند اتفاق افتاد . حضرت شوقی ربانی و لسی  
عزیز امرالله در تسلیت آن ایادی گرامی چنین  
مرقوم فرموده اند :

" حبیب روحانی را از این بقاع مقدسه به  
تحیات قلبیه ناگردد این مصیبت عظمی صعود



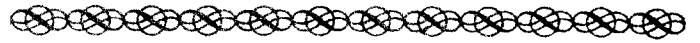
آن امه مظلومه ورقه میتهله موقته بالله با آن  
جناب و صبایای محترمه سهیم و شریک محزون  
و دل شکسته نگردید . در جوار این سه بقعه نورا  
دعا و تضرع نمایم که آن مخدره متصاعده را در  
جوار رحمت خویش مسکن و مأوی بخشید .  
ابداً مغموم و پریشان مشوید . صبایای محترمه  
را به تحیات قلبیه ناگردد . بنده استانش شوقی  
پیش از این اشارت رفت که امه الله ضیاء -

الحاجیه همواره مشمول عنایات مرکز امرالهی  
بوده و الواح متعدده مقرون بالطف لانهایه  
در حق او شرف صدور یافت . مراجعه بآن آثار  
مقدس و یادآوری آن عوطف مخصوصه سبب  
تسلیت قلوب و افئده در آن خانواده جلیله بوده  
از جمله تذکر باین بیان پر تلافی طلعت پیمان  
که خطاب به ضیاء الحاجیه فرموده بودند .

" الحمد لله در کنیزی جمال قدم طوقسی  
مرصع بجواهر اسم اعظم در گردن داری و حلقه  
زرین از اعلی علیین در بندگی آن روح مصور  
در گوش داری "

سابقاً ذکر شد که جناب ابن اصدق و همسر  
مکرم را چهار دختر نیک اختر بود لقائیه خانم  
که با جناب مدیر خاقان مدبر وصلت کردند .  
هویه خانم که بعقد نکاح پسر عم خود جناب  
دکتر عنایت الله فرزند در آمدند - روحا خانم  
که با جناب دکتر موسی خدادوست پیوند حاصل  
نمودند و بالاخره طلیمه خانم که جناب لطف الله  
منجم را به همسری برگزیدند و این جمله سه  
خدمات باهره مفتخر شدند و خانواده هائسی  
شریف و ممتاز در خدمت امر بی نیازا بنیاد  
نهادند . امروز هویه خانم و طلیمه خانم هر دو  
بملکوت عز قدیم پیوسته اند و نفس نفیس یعنی  
صبایای جلیل دیگر لقائیه خانم و روحا خانم در  
ایران و خارج آن بذكرالهی مانوس و به تبشیر

امر او مألوف هستند . از قلم جمال قدم جل  
ذکره الاعظم و براءه مرکز میثاق امر اتم السواح  
متعدد به باعزاز این چهار شخص محترمه نازل  
شده است که به رعایت اختصار از نقل نمونه آن  
چشم می پوشد .



چون از منسوبان جناب ابن اصدق سخن  
رفت یادی هم از برادر و خواهران ایشان باید  
کرد که همه مؤمن و موقن بودند و ملحوظ لحاظ  
مرحمت جمال مبارک :

" و اینکه ذکر منتسبین مرحوم مرفوع  
حضرت اسم الله الاصدق علیه من کل بهاء ابهه  
را نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد  
فرمودند : نظر عنایت بایشان بوده و لحاظ  
فضل قطع نشده و نخواهد شد . از قبل و بعد  
ذکر ایشان در کتاب الهی نازل و الواح مقدسه  
هم از قبل ارسال شد . . . انا معهم نسمع و  
نری انشاالله ظاهر میشود آنچه که از برای  
ایشان مقدر شده انه بیسط امر امن عنده و  
هوالمقدر البازل الکریم " از جمله این  
منسوبان صمدیه خانم بود بنت حضرت اسم الله  
الاصدق که باین خطاب پر مکرمت جمال اقدس  
ابهی مخاطب و متباهی گشت :

" یا امتی - یا ورقتی - کتابت لدی المظلو  
حاضر و عبد حاضر عرض نمود و بشرف اصفا و  
مقصود عالمیان فائز گشت . از قبل با آثار قلم  
اعلی فائز شدی این مقام بسیار عظیم است  
عزیزش بدار . یک کلمه او بهتراست از ثروت  
عالم و وراثت امم . نیکوست حال نفسی که به آن  
فائز گشت . . . "

بنت دیگر که محتملاً نامش بدیعه بود  
بلبل تخلص میکرد . شاعره ای بود توانا .  
غالباً برك می یافت به نفاست و ظرافت تمام  
تا بحضور جمال محبوب ارمغان فرستد و در آن حین

اشعاری دلنشین نیز می سرود و بنوای خوش و  
زیبا می خواند . گویا وقتی غزلی در نعت  
حضرت مولی الوری انشاء کرده و بقدم مبارک  
اهدا نموده بود . حضرت عبدالبهاء در لوحی  
احلی مصدر به عبارت " ای بلبل گلستان معانی "  
خطاب بوی چنین فرموده اند : " غزل  
رعنا ملاحظه شد در نهایت شیرینی و حلاوت  
بود ولی اگر بیان صرف عبودیت بود چرب تر و  
شیرین تر بود و در مذاق روح خوشتر و گواراتر "  
ظاهراً بی بی صمدیه تا آخر حیات ساکن  
مشهد بود و بلبل مقیم عشق آباد و در همان جا  
صعود کرد اما برادر نیز که از مادر دیگر بود  
در ظل سدره ایمان ماوی داشت و چنانکه از  
لوح منبع مورخ ۹ ربیع الاول ۱۳۰۲ برمی آید در  
آن سنه به زیارت جمال منیر فائز گشت " مع  
انقلاب این اطراف بعد از سجن ارض طا . این  
برادر پسری بنام علی داشت و دختری نیز که  
عروس حاج ابوطالب عشق آبادی بود و پس از  
اخراج از عشق آباد به طهران آمد و در همین  
اواخر در گذشت .

سومین خواهر جناب ابن اصدق شمس  
الجهان نام داشت و فرزند شان دکتر عنایت الله  
فرزاد بود که چنانکه تلویحا آمد بدامادی  
جناب ابن اصدق نیز مفتخر گشت .

شك نیست که جناب ابن اصدق از میان  
همه آن عزیزان ممتاز و مخصّص بودند چنانکه  
حضرت مولی الوری در مناجاتی دلا و بیز پس از شرح  
سوانح حیات و خدمات جناب اسم الله الاصدق  
و ذکر صعود ایشان بملکوت رب عزیز چنین فرمودند  
" و اکرمت مشوا و یسدت بناه و زینت  
ماواه و بقیتته بالشهد فی هذا الکور الجدید  
و قدرت له اجر من سفک دمه فی سبیلک "  
در مناجاتی دیگر اشاره به جناب ابن اصدق

ابن کلمات پرمحبت نازل شده است: "ای  
مهربان یزدان - این نهال آمال اعظم رجال  
بنده مقرب اسم الله اصدق است اورا طراوت  
ولطافت ونضارت فوق العاده بخش"  
در لوح مبارک دیگر این کلمات مکرمت پرور  
از یراعه مرکز عهد اقدم خطاب بعد از ابن اصدق  
صادر شده است:

"ای قرینه آن جوهر وجود . آن بازسپید  
اوج ملکوت هر چند بلانه وآشیانه عزت عروج  
فرمود ولی بازی که مظهر هب لی من لدنک  
ولیا یرثنسی و یرث من آل داود یادگار  
گذشت که شکار افکن و پیر پرواز و تیز چنگ و  
منقار است پس توشکر کن که در کاشانه این دار  
دنیا نیز تنهانمانند های . . ."

جناب ابن اصدق با همه تیزچنگی و شکار  
افکنی در ارتباط با اولیای امور و رجال جمهور  
در زندگی شخصی و خصوصی مردی قانع و صبور  
بود و با مورمادی و معیشت خویش نمی اندیشید  
بطوری که فی المثل هنگامی که با مرضضرت  
مولی الوری ماء مور باد کوبه بود اراضی متعلق به  
ایشان ، به شهادت کلک پیمان ، گرفتار ید تجاوز  
و عدوان گردید و بعد با اقدام ایشان ، طبق  
فرموده مولای مهربان ، رفع ایادی ظلم شد  
"وان جندنا لهم الغالبون تحقق یافت"  
و زمانی که مقیم هند وستان بود و خانواد  
ایشان در مضیقه مادی قرار داشت قروض ایشان  
بدستور مولای محبوب به تعامهاتادیه شد  
"باری از این جهت آسودگی خاطر حاصل گردید .  
حال بنهایت راحت قلب و حواس به نشر آیات  
بینات مشغول شوید که از این سفر شرکلی حاصل  
گردد و نفوس به تربیت الهی پرورش یابند ."  
در همه این احوال جناب ابن اصدق شکور بود  
وراضی به رضای الهی زیرا به گنج ایمان از همه

جهان مستغنی شده بود .

در وصف قامت و سیمای آن حضرت گفته شده  
است که قدی متوسط داشت و محاسن انیسوه  
و ابروان مشکلی و چشمان میشی بسیار نازک  
و جذاب چهره آن خادم رب الارباب را -  
می آراست . سحرگاهی در خواب راحت بود که  
ندای صعود بدرگاه رب و دود را استماع فرمود .  
در سنه ۱۳۰۷ ه . ش ( ۱۳۴۵ قمری ) بود که  
چشم از این عالم بست و به ملکوت عز قدم برگشود .  
عرش او در گلستان جاوید طهران مستقر است  
و جانش در جهان دیگر به انوار قرب جانان  
منور .



نظریه بزرگترین نوابغ علمی عصر حاضر  
درباره هدف زندگی

مهندس حسین آوارگان

این مسأله که آیا زندگی انسان هدف فسی  
دارد و بزبان علمی تر آیا سیر تکامل حیات طبق  
يك طرح و بسوی يك هدف است مورد علاقه همه  
مردم جهان اعم از افراد عادی و دانشمندان  
و فلاسفه میباشد. بدیهی است وقتی به  
جوابهای مختلفندیکه باین سؤال داده شده  
توجه شود علاقه مزبور نیز فزونی خواهد یافت.

مادراینجا برای اختصار فقط بدکسر  
جوابهایی که نوابغ بزرگ علم فیزیک بسؤال فوق  
داده اند اکتفا میکنیم، انتخاب فیزیک نیز از آن  
حیث است که مابین علوم تجربی علم فیزیک  
کاملاً از مرحله تئوری و تجربیات مقدماتی فراتر  
رفته و مرحله قوانین دقیق و روابط ریاضی  
رسیده است.

در سال ۱۹۳۱ فیزیک دان مشهور  
آلبرت اینشتین موسوم به سولیوان سؤال فوق را همراه  
با ۱۰ سؤال دیگر از ده نفر دانشمند معاصر  
بزرگ و پنج نفر از این دانشمندان از بزرگترین  
نوابغ فیزیک هستند که در حقیقت بوجود آورنده  
تئوریت و انقلابات عظیم علمی عصر حاضر میباشند.  
پس از روشن شدن ذهن خوانندگان عزیز قبلاً  
نام و مشخصات مختصر هر يك را ذیلاً بیسان  
میکنیم.

۱- ماکس پلانک فیزیکدان معروف آلمانی  
که با کشف نظریه کوانتا یعنی "حد تقسیم  
ذرات" برای انرژی بزرگترین تحول را در  
علم فیزیک بوجود آورده است.

۲- لویی دوبروی فیزیک دان شهسوار  
فرانسوی که بدون اینکه بحران طلی ناشی از  
تجربیات قبلیه سبب شود ( چنانچه برای کشف  
کوانتا و نسبیت سبب شد ) صرفاً بهدایست  
هوش و ذکاوت موفق به کشف خاصیت موجی  
ذرات ماده گردیده که واقعیت آن پس از  
دو سال بوسیله تجربیات معموله توسط  
فیزیکدانهای آمریکا محقق شد و مکانیک موجی  
تاسیس گردید.

۳- اروین شرودینگر فیزیکدان اطریشی  
که بعدت بسط دادن مکانیک موجی باد هیتامیس  
مکانیک کوانتیک مقامی در ردیف دانشمندان  
فوق پیدا کرده است.

۴ و ۵- آرتور اینشتین و سر جیمز چینیس  
دو دانشمند شهیر انگلیسی میباشند که هر دو  
در فیزیک، هیت و فیزیک سماوی دارای کشفیات  
متمم بوده و در استنتاج اید آلمستی فیزیک  
باید نیز بسط میباشند بطوریکه استنتاجات  
بر وجود خدا نیز توجیه میدهند.

سئالات سولیوان و جوابهای داد شده در  
سولیوان ابتدا این سؤال و جوابها را در  
شماره ژانویه ۱۹۳۱ روزنامه آبرور ( Observer )  
چاپ و منتشر نموده و سپس آنها را در کتابی تحت  
عنوان "۳۰ فکار معاصر" Contemporary Minds  
بوسیله همفتری تولمین چاپ کرده است.

ذیلاً دو سؤال از سئالات سولیوان  
که مربوط به موضوع است ذکر میکنیم که عبارتند از:

۱- آیا نظر شما پیدایش حیات در روی زمین  
تصادفی بوده یا اینکه اراده طراح در آن  
بکار رفته است؟ (صفحه ۱۲۱ کتاب افکار  
معاصر)

۲- آیا بعقیده شما ظهور حیات در روی  
زمین هدف و منظوری دارد؟  
بطور کلی تمام دانشمندان باین دو سؤال  
جوابهای روشن و مثبتی داده اند و مخصوصاً  
ماکس پلانک جواب زیر را نیز اضافه نموده و گفته  
است که:

"من معتقدم که (( این )) زندگی عبارت  
از مرحله‌ای از زندگی بزرگتری است که ما قادر  
به درک آن نیستیم" (صفحه ۱۵۱ کتاب افکار  
معاصر)

لویی دیبروی نیز گفته اعتقاد راسخ من بر  
اینست که حیات نمیتواند تصادفی پیاپی شده  
باشد بلکه بایستی قسمتی از یک طرح کلی باشد"  
از او سؤال شده که آیا بنظر شما میتوان چیزی از  
این طرح را درک نمود؟ و او در جواب گفته:  
"این ممکن است ولیکن نمیتوان چینی  
شدن اسائی را بوسائل علمی بدست آورد" (صفحه  
۱۶۱ کتاب افکار معاصر)

نکته مهم آنست که تمام دانشمندان فوق الذکر  
توجه سولیوان را به اهمیت وجدان معطوف  
نموده و گفته اند که مسئله وجدان مهمترین موضوع  
پیدایش حیات است زیرا اصل وجدان بوده و  
جهان مادی متفرع از آن میباشد (صفحات  
۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۵۱ و ۱۵۹ و ۱۶۱ همان  
کتاب)

ضمناً متذکر میگردیم که اظهارات  
دانشمندان فوق الذکر ممکن است در بعضی  
خوانندگان مخصوصاً دانشجویان طب ایجاد  
تعجب نماید زیرا بظاهر مشاهده مینمایند که

وجدان در پیدایش حیات انسان متفرع بر جسم و  
ماده است و علاوه بر آن نوع انسان خیلی دیرتر از  
سایر موجودات وحشی انواع حیه بوجود آمده  
و فکر و وجدان بتدریج در او رشد و نمو نموده  
است ولیکن باید در نظر داشت که این دانشمندان  
طرفدار عقیده آندسته از فلاسفه میباشند که مغز  
را علت کافیه پیدایش فکرند انسته و لذا  
ساختمان مادی انسان را هم علت کافیه و منحصره  
وجود وجدان نمیدانند بلکه بنظر آنها ساختمان  
بدنی انسان و صحت و سلامت آن جزو شرایط  
لازمه ظهور فکر و وجدان در عالم مادی میباشد  
و اینکه پیدایش فکر و وجدان در نوع انسان  
مستلزم تکامل و سیر تاریخی بوده دلیل بر این  
نیست که وجدان افراد از یک سرچشمه بسط  
و فائق و تقدم بر عالم مادی متفرع نباشد.

اگرچه وارد شدن در این موضوع مستلزم  
بحث مفصلی است ولیکن برای آنکه مطلب  
اندازه‌ای روشن شود بذكر مثال ساده  
مبادرت میورزیم، مثلاً اگرما کبریتی را روشن  
نمائیم ظاهراً روشنائی کبریت محصول تجزیه  
مواد چوب کبریت میباشد ولیکن آیا میتوان گفت  
که قبل از پیدایش کبریت و یا بطور کلی چوب  
روشنائی وجود نداشته آیا اگر گفته شود که همین  
نوری که از کبریت تشعشع مییابد در اصل بوسیله  
کلروفیل برگهای درخت از آفتاب گرفته شده  
صحیح نیست؟

یا اینکه اگر گفته شود که روشنائی آفتاب قبل  
از جدا شدن زمین از آن وجود داشته آیا قابل  
قبول نیست؟ برای تطبیق مثال با موضوع مورد  
بحث کافی است که عقل و وجدان را به تشعشع  
نور و مبداء آنها به آفتاب و جهان مادی را به  
زمین تمثیل کنیم.  
در مورد اینکه ظهور فکر و وجدان در انسان

بتدریج رشد یافته و میزان رشد آن نیز برای تمام افراد بیک درجه نیست باز باید گفت که با مثال فوق انطباق دارد زیرا چوب کبریت یا هر نوع چوب دیگر بتدریج از وضعیت خاموشی به حالت اشتغال کامل رسیده و شدت روشنایی نیز تابع نوع چوب میباشد .

نکته دیگری که باید اضافه شود اینست که نگارنده چندی پیش در موزه بریتانیای کبیر به جزوه کوچکی بنام مجموعه ناگفته‌های استیسن تحت شماره ( ۲۶ - C - ۸۷۰۱ ) برخورد نمود که در صفحه ۱۱ آن لوثی دوبروی پس از اشاره به ساختمان عجیب و دقیق و حساسیت غیرقابل تصور اعضا انسان و حیوانات عالییه میگوید " نمیتوان باور کرد که چنین اعضای در اثر تصادف بوجود آمده باشد ولو آنکه مدت طولانی برای ایجاد و تکمیل آنها گذشته باشد بنظر میرسد که حیات از یک قوه مدبره‌ایکه در ماده موجود نبوده و طبیعتش بکلی برای ما مجهول است نتیجه شده باشد ، پس از پیدایش حرکت در موجودات زنده و استعداد ادراک ( شهود ) میتوان گفت که وجدان حیرت آورترین پدیده کامل " مرموز جهانی است "

لوثی دوبروی عین همین نظریات را بطور مبسوط تر در دیباچه کتابی که در سال ۱۹۵۶ - تحت عنوان ( مناظر جدید در فیزیک ذره‌ای ) منتشر کرده نیز بیان داشته است .

بطور خلاصه میتوان نتیجه گرفت که طبق نظریات دانشمندان نامبرده حیات عبارت از آن مرحله از جهان مادی است که در مسیر تکامل خود قابلیت قبول وجدان را که دارای منشاء غیرمادی میباشد پدید آورده و ضمناً خود جهان مادی نیز متفرع از آن منشاء غیرمادی میباشد . هدف حیات از نظر آلبرت اینشتین

آلبرت اینشتین بزرگترین نابغه عصر حاضر مستقل از تحقیقات سولیهوان مسئله هدف حیات را طرح و بیان جواب دقیق داده است دانشمند مزبور در کتابی بنام " جهان از نظر من " که حاوی افکار فلسفی اوست ابتدا سؤال زیر را مطرح میکند :

" معنی یا هدف زندگی بطور کلی چیست ؟ و در جواب میگوید " دادن جوابی باین سؤال متضمن متدین بودن است " پس از آن میگوید " شما خواهید پرسید آیا طرح این سؤال معنی دارد ؟ و من در جواب میگویم کسیکه حیات خود و حیات همنوعان خود را بدون هدف بداند نه فقط موجود بدبختی است بلکه شایستگی زندگی ماندن هم ندارد "

در اینجا خود بخود این سؤال پیش میآید که چگونه ممکن است بزرگترین نابغه فیزیک کیه انقلابی ترین نظریه‌ها را در این علم بوجود آورده - باین نتیجه غیرمنتظره برسد که معنی و هدف حیات را باید بطور کامل " ضروری در دیانت جستجو کرد ، در حقیقت این نتیجه گیری فقط برای کسانی که ادیان را از جنبه بعضی اعتقادات غیر معقول و تشریفات فرعی مینگرند غیر منتظره است ولیکن اگر مبانی مشترک ادیان را که کاملاً قابل قبول است در نظر گرفته و جواب آنها را با پاسخ دکتر اینشتین مقایسه نمائیم ملاحظه خواهیم نمود که جواب نابغه مذکور یگانه جواب معقولی است که یک فکر کاملاً علمی و منطقی میتواند بسؤال فوق بدهد .

بهتر است برای روشن شدن موضوع قبلاً مبانی مشترک ادیان را بطور اختصار شرح دهیم ، مبانی مشترک ادیان

تمام ادیان با وجود اختلافاتی که بر حسب شرایط محلی و زمان به نشان موجود است در سه



مبنای زیرمشتک میباشد .

- ۱- اعتقاد بیک وجود غیر مرئی که دارای حد اعلای قدرت و عقل بوده و ارتباط یا ابوسیله انبیاء و مظاهر مقدسه و ابوسیله عاممکن است .
- ۲- اعتقاد باینکه هر فردی دارای روح - مستقل از جسم بوده و پس از زندگی جسمانی یکنوع زندگی دیگر در پیش خواهد داشت .
- ۳- تمام ادیانیکه نوشته‌ها و یا کتبه‌هایی از خود بیادگار گذاشته‌اند دستورات مشابهی را تعلیم دادند که اجرای آنها برای تحذیر و تعدیل خود خواهی و رقابت بشر و تحسین

اخلاق او و همچنین تشکیل جامعه ضروری بود است، ضمناً هر کدام از ادیان تشریفات را نیز - تعلیم میدهند که همانطوریکه تمرینات بدنی و فکری در مدارس برای تقویت بدن و فکراطفال لازم میباشد تشریفات مزبور نیز برای تحسین اخلاق و تقویت روح پیروانشان لازم میباشد ، باید متذکر شد که منظور از تشریفات مذکور دستوراتی است که صریحاً در تعالیم شارعین ذکر شده و تضاری با علوم ندارد نه پیرایه‌هایی که بعداً پیشوایان هر دینانتهی بان اضافه نموده‌اند .

## جواب‌های مختلفه ایگه

### به مسئله حیات داد و شد

در مسئله هدف حیات هیچیک از علوم راهی برای جواب نداشته و فقط ادیان و مکاتب فلسفی بان جواب‌هایی دادند که میتوان آنها را بدو دسته مثبت و منفی تقسیم نمود .  
جواب ادیان در این مورد مثبت است زیرا

تمام آنها این زندگی مادی را مقدهای برای زندگی دیگر و اعمال این زندگی را نیز موثر در زندگی بعدی میدانند ، منتها ادیان شرق در حیات بعد از مرگ راه حلول در جسمی جدید و ادیان شرق میانه به رستاخیز و در

د بهانت مقدس بهائی به زندگانی صرفاً "روحانی" و بی نیاز از جسم در عالم ارواح تعبیر کرده‌اند. مکاتب فلسفی بسؤال فوق در نوع جواب دادند.

۱- جواب مثبت که بوسیله مکاتب فلسفی خداشناس (Theists) داده شده مانند مکتبه‌های متافیزیک که خدا را ماورا-الطبیعه (Transcendentant) و فائق بر جهان و عقل و کمال مطلق دانسته و سیر تکامل را در اثر جاذبه کمال مطلق و لذا هدف حیات را پیروی از آن سیر تکامل و نزدیک شدن تدریجی به کمال مطلق میدانند.

همچنین مکتبه‌های ایدئالیست (Idealists) که حقیقت جهان را کیفیت صرفاً روحانی دانسته و سیر کمال را بسوی روح اعلی و عالم ماده را نمودی از آن میدانند (این توضیح ساده‌ترین تعریف وجه مشترک مکاتب مختلفه ایدئالیست میباشد) سوم فلسفه وحدت وجودی‌ها (Pantheists) که خدا را خارج از جهان ندانسته و همه چیز را جلوه و مظهری از او میدانند، بعقیده آنها همه موجودات بیک درجه مساوی بوده و هدف حیات عبارت از رسیدن به مظهریت اعلی از طریق تزکیه و تمرین میباشد.

۲- جواب منفی که بوسیله مکتب فلسفه مادی (Materialists) داده شده. مادیون انسان را جز ترکیبی از ذرات مادی که پس از مرگ بکلی متلاشی میشود چیزی دیگری ندانسته و روح باقی را منکرند. با در نظر گرفتن دوسو جوابی که بسؤال فوق داده شده ملاحظه میشود که یک فکر عمیق علمی مانند آلهرت اینشتین نه میتوانست جواب را به فلسفه ارجاع کند و نه میتوانست مادی باشد چرا؟ بدلائلیکه در زیر شرح داده میشود.

۱- خود اینشتین در بحث (دینداری علم) از کتاب "جهان از نظر من" گفته است که "در بین متفکرین عمیق علمی بدشواری میتوان فردی یافت که دارای احساسات مذهبی مخصوص بخود نباشد" در واقع چنانچه تاریخ علم نشان میدهد تمام نوابخ علوم ریاضی و فیزیک یا خود موسس یک فلسفه متافیزیک بودند مانند دکارت و لایب نیتس و یا آنکه از متدینین مشتعل و باحرارت بوده‌اند مانند پاسکال و کپلر و نیوتن و کوشی و ماکسول و غیره و حتی بنیان‌گذاران علوم طبیعی همانند لاونیه و کلود برنارد و لامارک و پاسستور را میتوان با آنها اضافه نمود.

۲- اینشتین متعلق بزمانی است که فلسفه ماتریالیسم پس از آنکه بوسیله مکانیسم نیوتن باوج خود رسیده بود شروع بانحطاط نموده و در زمان وی بسقوط منتهی گردید. شرح مختصر این موضوع بدین قرار است که پس از آنکه کولن قوانین معروف خود را راجع به الکتریسیته و مغناطیس کشف نموده و ملاحظه گردید که آنها نیز شبیه قانون نیوتن میباشد چنین تصور شد که تمام قوای طبیعی و حتی حیاتی ممکن است تابع قوانین شبیه قانون نیوتن باشند. طرفداران این فکر را مکانیست مینامند و همین مکانیسم ماتریالیست را باوج اعلام خود رسانید تا آنکه در اواسط قرن نوزدهم و قبل از اینشتین در اثر کشف قوای مغناطیس در اطراف یک مدار جریان برقی که تابع فرمول نیوتن نیست نظریه مکانیسم باطل و بالنتیجه فلسفه ماتریالیسم از اوج خود تنزل کرد. پس از آن نیز با پیدایش خواص موجی نور و معادلات ماکسول که با تجربیات هرگز تحقق پذیرفت نظریه خلاصه مطلق فضای خارج از ذرات که آن

روحانی و میستیک<sup>۲</sup> نیز بوده است و اعتقاد خود را به خدا مبتنی بر هم آهنگی جاذب و حیرت آور قوانین طبیعی و زیبایی و کمال مشهود در آن مینموده چنانچه در مبحث دینداری علم کتابش احساسات مذهبی خود را " بصورت يك حیرت مجذوبانه در مقابل هم آهنگی قوانین طبیعی که معرف وجود يك عقل عظیمی است که تمام تفکرات و اعمال بشر در مقابل آن انعکاس بینهایت نا چیز می باشد " بیان میکند .

در کتاب جهان و دگر انیشتین بقلم لیکن بارنت که خود اینشتین نیز در پیاجهای بر آن نوشته چنین مسطور است :

" باید دانست آنچه چیزیکه برای ما غیر قابل درک می باشد ( وجود لا درک ) محققاً وجود داشته و خود را بصورت عقل اعلی Highest Wisdom و درخشان ترین زیبایی The Most Radiant Beauty ظاهر مینماید بطوریکه شاعر کند من فقط صورتهای ساده آنرا میتواند درک کند ، این عرفان و این احساس در هر متفکر دیندار حقیقی وجود دارد "

چنانچه ملاحظه میشود خدای افلاطون و ارسطو هر يك جلوه های از خدای اینشتین بوده و حقیقت او چنانچه اینشتین در مبنای تعریفش گفته برای ما غیر قابل درک می باشد .

چرا اینشتین جواب سؤال هدف حیات را به فلسفه های خداشناسی محول نکرده است ؟

چون اینشتین قبول کرده که زندگی افراد انسانی هدفی دارد لذا این هدف بایستی برای عموم قابل قبول بود و بشر از ابتدای واجد شدن وجدان بآن هدایت شده باشد و لکن فلسفه ها واجد این شرایط نمیشوند زیرا :

۱- فلسفه خیلی دیرتر از پیدایش انسان

نیز یکی دیگر از پایه های مکتب مادی بود از همین رفته و بجای آن نظریه میدان فضائی و اتسار میان آمد تا اینکه در زمان اینشتین نیز قبل از انتشار کتاب وی وجود ذره مقابل و مشابه الکترون بنام پوزیتون توسط دیراک در ۱۹۳۰ پیش بینی و در ۱۹۳۱ بوسیله آندرسن کشف گردیده و معلوم شد که پوزیتون در برخورد با الکترون خواص ذره های مادی خود را از دست داده و بیک شعاع نور تبدیل و در فضا منتشر میشود . این پدیده را فیزیکدانها امحاء ماده )

Annihilation of Matter نام نهادند و ملاحظه میشود که با کشف آن نظریه اساسی ماتریالیسم که فنا پذیری ماده باشد باطل گردید .

بنابراین آیاد رجنین وضعیت از علم فیزیک آئیرت اینشتین میتوانست مادی باشد ؟

۳- اینشتین خود موجد يك نظریه علمی است که از بدو و انتشارش نتیجه ضد مادی آن مکشوف بود چنانچه مواجه با عکس العمل ماتریالیستها گردید ، از جمله طبق کتاب تاریخ علوم پیر روسو که بفراسی نیز ترجمه شده هیئت اطباء و طبیعیون آلمان )

( Soc. De Med. Et Naturalists ) طبیی اعلامیه ای نسبت را غلط دانسته و محکوم نمودند ، کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه هم اعلام نمود که نظریه نسبیت ارتجاعی بوده و از بورژوازی منحط ناشی می باشد .

بدیهی است کسیکه موسس نظریه ایست که معلوم میکند واقعیت جهان خیلی پیچیده تر از آنچه که ما حس و درک میکنیم هرگز نمیتواند مادی باشد .

۴- اینشتین علاوه بر نبوغ علمی دارای ذوق سرشار در موسیقی و لحظات انجذابات و احساسات

بوجود آمده .

۲- فلسفه‌ها ساخته افکار بشری و بنا بر این  
متشکلت و غیر قانع کننده بوده و قبولشان الزام آور  
نمیباشد .

۳- فلسفه فقط برای کسانی که تحصیلات  
قبلی دارند قابل وصول است نه برای عموم و حال  
آنکه ادیان واجد شرایط لازم برای جواب به  
سئوال فوق میباشند زیرا :

۱- شارعین ادیان مدعی هستند که  
ماموریت و تعلیمات خود را از خداوند بوسیله  
الهام و وحی دریافت نموده و برای تمسرد و یا  
اطاعت هر یک نیز مجازات و مکافات معلوم فرموده  
ولذا قبول آنها را الزام آور نموده اند .

۲- در نتیجه چنین ادعای شارعین و اولین  
مومنین آنها مواجه با مخالفت عامه شده و شکجه  
و حبس و قتل بر آنها وارد گردیده و آنها هم تمام

را با بردباری تحمل کرده اند . و همین تحمل  
باعث اطمینان محققین بر صدق ادعای آنها  
بوده است .

۳- هر یک از ادیان بتدریج موفق به  
ایجاد یک مدنیت جدیدی که جانشین مدنیت  
منحطه سابق شده گردیده اند .

۴- حفاریات زیرزمینی و کاوش در غارها  
نشان داده که اعتقاد به زندگی بعد از مرگ  
از زمانهای ماقبل تاریخ وجود داشته زیرا  
همراه با استخوان مردها آلات شکار و فسیل و  
همراه با استخوان زنها آلات زینتی یافته اند  
مثل قبور مصریها .

بنابراین همانطوریکه در مقدمه این مبحث  
ذکر شد یک فکر منطقی و علمی مانند آلبرت اینشتین  
فقط میتواند جواب سئوال هدف حیات را  
در ادیان پیدا کند .

چرا اینشتین کسانیرا که معتقد به هدف

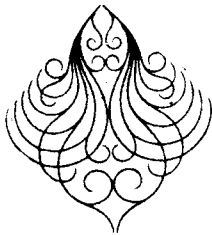
حیات نیستند شایسته زندگی نمیداند ؟

این قضاوت آبرت اینشتین ممکن است در ظاهر اغراق آمیز نظر آید ولیکن هرگاه در نظر بگیریم که او هدف را در پانی مشاهده نموده که تمام آنها این زندگی را مقدماتی برای زندگی بعدی دانسته ( مانند زیست رحمی که مقدمه ایست برای زیست در این جهان ) پس کسیکه نسبت به هدف حیات بی علاقه بوده و در صد تهیه سعادت زندگی آتیه خود نباشد هینا " مانند جنینی خواهد بود که در مدت ۹ ماه اقامت در رحم اعضا لازم برای زندگی بعد از تولد را تحصیل نکرده باشد . پس چنین جنینی بیتراست که وجود نداشته باشد . بنابراین نظریه اخیر اینشتین اغراق آمیز نبوده و نتیجه منطقی نظریه اولیه او میباشد .

ماکس پلانک نیز همین عقیده را ولی قدری ملایمتر بیان مینماید . در کتابی بنام " علم کجا میرود " مینویسد " من فکر میکنم که هر انسان جدی و متفکر باید عامل دیانتی را در خود یافته و پرورش دهد تا آنکه تمام توانائی های روح او بطور هم آهنگ و تعادل کامل بتوانند کار کنند ، این واقعیت که متفکرین بزرگ در تمام اعصار عمیقاً متدین بوده اند تصادفی نبوده است ولو اینکه آنها عقیده مذهبی خود را علناً اظهار نکرده باشند "

چنانچه ملاحظه میشود این دانشمند شهیر معتقد است ، همانطوریکه استعداد بدن ما با ورزشهای جسمانی و استعداد فکری ما با فعالیتهای فکری رشد میکند همانطور هم ما دارای استعداد خاص روحانی هستیم که با

تقویت ایمان رشد می یابد و همانطوریکه اگر فقط ورزش های بدن بی برد ازیم رشد فکریمان ضعیف خواهد ماند اگر تمام وقتمان صرف فعالیتهای بدن و فکری شود و توجهی به عامل دیانت نداشته باشیم رشد روحی ما ناقص خواهد ماند . و اینکه پلانک کلمه عامل دیانتی Religious Element را در گفته های خود بکار برده است معلوم می دارد که منظورش اثرات روحانی بوده که فلسفه و اخلاق نمیتواند جایگزین آن گردد .



لوتی دویروی نیز در کتاب خود که دارای عنوان "نور و ماده" *Matiere Et Lumiere* میباشد در فصل مربوط به ( ماشین و روح ) در حالیکه از خطر بسط مفرط و یکجانبه ماشین و لزوم بسط موازی زندگی روحانی و فکری بحث میکند میگوید " خطر يك تمدن مادی خپلسی پیشرفته در خود آن تمدن نیست بلکه اگر يك پیشرفت متعادل روحانی بموازات آن ایجاد نشود خطر در عدم تعادل حاصله میباشد ."

چنانچه ملاحظه میشود لوتی دویروی دیانت را از لحاظ اجتماعی و پلانک و اینشتین از لحاظ حیات فردی مورد توجه قرار داده اند نکته مهم اینستکه اینشتین حتی تحقیقات علمی را میزان والا بودن انسانی ندانسته بلکه آنرا در پیروی از یکی از تعالیم دینی میداند زیرا میگوید :

" مطمئناً " ثمرات تحقیقات علمی ارزش انسان را تعیین و طبیعت او را غنی نمی نماید بلکه ارزش حقیقی انسان قبل از هر چیز از روی میزان وارستگی او تعیین میگردد ."

چنانچه میدانیم وارستگی و حتی ایثار و فداکاری از تعالیم مشترک بین ادیان میباشد . جالب توجه است که نیوتن کاشف قانون جاذبه عمومی و بزرگترین نابغه زمان خود نیز عملاً نشان داده که با ماکس پلانک و اینشتین هم عقیده بوده است زیرا پس از آنکه در سال ۱۶۸۷ بزرگترین تالیف خود را تحت عنوان " سیستم جهان " منتشر کرده و شهرتش به اوج رسید بقیه عمر خود را که چهل سال بطول انجامید صرف تحقیقات مذهبی نمود و حال آنکه قدرت فکری او بقدری قوی بوده که در سال ۱۶۹۷ یعنی ۱۰ سال پس از ترك فعالیتهای علمی هنگامیکه ریاضیدان فرانسوی برنولی

دو مسئله ریاضی را به مسابقه گذارده و ۶ ماه برای حل آن مهلت تعیین کرده بود ، نیوتن درست ۲۴ ساعت پس از دریافت صورتهای چاپی مسئلهها جوابهای آنها را برای رئیس مجمع سلطنتی انگلستان فرستاده و نیز بدون معرفی حل کننده جوابها را برای برنولی فرستاد . دانشمند مزبور بمحض وصول جوابها گفته است که حل کننده غیر از نیوتن کس دیگری نمیتواند باشد .

سولویان نیز در کتابی که درباره نیوتن نوشته پس از اظهار تعجب از اینکه او با وجود این قدرت فکری مدت چهل سال آخر عمرش را صرف فعالیتهای علمی نکرده میگوید که نیوتن صمیمانه عقیده داشته که جهان مادی عبارت از مرحله ایست از آنچه که نقشه الهی برای انسان مقدر داشته که در آن برای انجام قسمتی از وظیفه خویش تحت آزمایش قرار گیرد . ( صفحه ۲۴۱ کتاب اسحق نیوتن تالیف سولویان ) بطور خلاصه میتوان گفت تمام نوابغی که با کشفیات خود در عالم فیزیک و افکار بشر انقلابات عظیم بوجود آورد مانند متفقا " بیسان داشته اند که پیدایش زندگی در روی زمین تصادفی نبوده بلکه نتیجه طرح ریزی يك طراح ذی اراده و ذی هدف میباشد . ضمناً بطور خاص وجدان انسان محصول ماده نبوده و دارای منشأ غیر مادی میباشد که جهان مادی خود متفرع از آن است . زندگی انسان نیز دارای هدفی است که فقط بوسیله دیانت قابل وصول میباشد . علم نیز هدف نهائی نبوده و قسمتی از وقت انسان بایستی صرف تربیت و تقویت احساسات و عواطف دیانتی گردد .

مهندس حسین آوارگان



		بقلم استان وود کاب	مفهوم زندگی
۱۸	۸۰۷	(ترجمه ع - بشیرالهی)	
۲۸	"	" کمال الدین بخت آور	سلطان کلمات
۴	۱۰۰۹	" فریس بدیعی	مقام حضرت بهاء الله
۱۸	"	" فرح دوستدار	سقوط امپراطوری روم در آئینه زمان ما نظریه بزرگترین نوابغ علمی عصر حاضر
۱۱	۱۲۰۱۱	" مهندس حسین آوارگان	در باره هدف زندگی
			<u>مطالب گوناگون</u>
۲۲	۲۰۱	" روح الله مهربانی	نوربهای در قلب يك كشيخ كاتوليك
۱۹	۴۰۳	-	حواشی ابوالفضائل برفرائد
۴۰	۸۰۷	-	متحد المال محفل ملی (در مورد اشتراك نشریات امیری)
۳	۱۲۰۱۱	" ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی	نوای همنوایی
			<u>مصاحبه ها</u>
۳۳	۸۰۷	بقلم ع - صادقیان	سیاهی چشم (مصاحبه با جناب اولینگا)
			<u>کنفرانس ها</u>
۲۵	۴۰۳	بقلم پرویز روحانی	ام المعابد آمریکای لاتین
			<u>اشعار</u>
۲۰	۲۰۱	اثر ا. خ.	جلگه ها بیدار
۱۶	۴۰۳	" زکائی بیضائی	قصیده تاریخیه
۲۹	۶۰۵	" سید غلامرضا روحانی	در ثنای حضرت عبدالبهاء
۵۲	"	" عبدالحسین بشیرالهی	بیاد متصاعد الی الله جناب عبد الحمید اشراق خاوری
۳۲	۸۰۷	" عندلیب	پناه
۱۶	۱۰۰۹	" خلیل سنهیل	آینده روشن



# فهرست مطالب

صفحه			
۲۴		۱- شعار روحانی	
۲۶	منوچهر خاضعی	۲- چه شد آن شور و مستی ها (شعر)	
۲۷	تنظیم از «س-م»	۳- لجنه نوجوانان بهائی طهران در دومین سال فعالیت خود	
۳۲	ترجمه «س-ر»	۴- نغمات آسمانی	
۳۴	فرزند طائفی	۵- قسمتی از نامه يك مهاجر	
۳۵	تنظیم از «س-م»	۶- چند داستان دل انگیز	
۳۸		۷- فهرست عمومی سال ۲۷	

نوجوانان عزیز

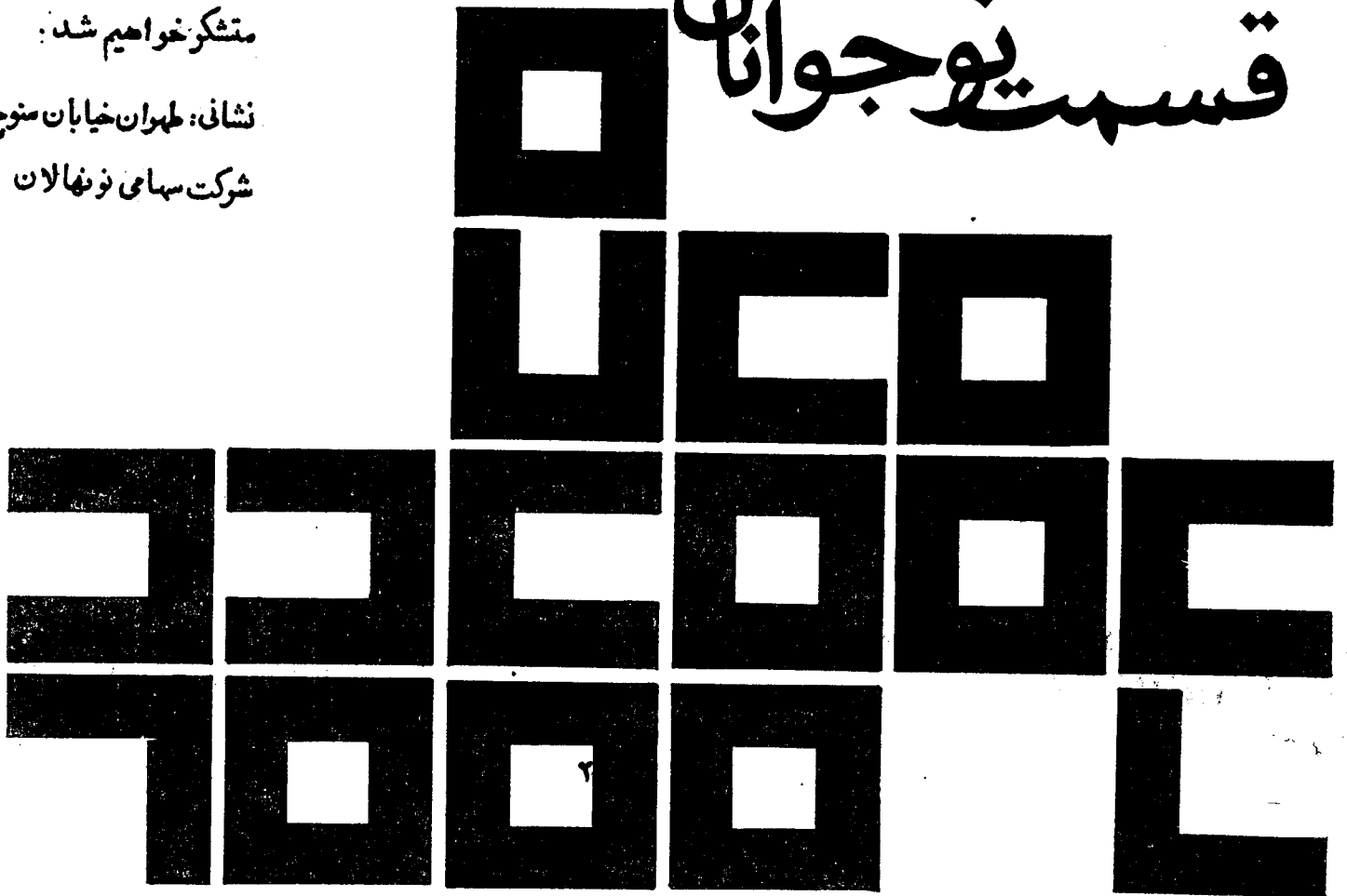
از دریافت نامه ها و آثار شما

متشکر خواهیم شد:

نشانی: طهران خیابان منوچهری

شرکت سهامی نونهالان

# فهرست نوجوانان



«کل را وصیت بنمایم بعد از اوصاف و محبت و رضا»

حضرت بہاء اللہ

طوبی از برای عالمی که تا کرشت حاج عدل مزین و پیش  
« حضرت بہا اہم »  
بجز از انصاف . . .

# چه شد آن شور و همسستی‌ها...



ترا ای نو جوان  
از چیست اینسان خفته و خاموش می بینم  
و آن درهای جوشان پراز موج و تلاطم را  
چنین خاموش  
خالی از خروش و جوش می بینم  
چه شد آن شور و مستی‌ها؟

بیادت هست آن دوران پر غوغا  
اندر عصر جانبازان  
که خون گرم در رگها همی جوشید  
و جام عشق لهریز از بلاها بسود  
و تورقصان و شمع آجین در بحر شهادت غوطه ور بودی  
چه شد آن شور و همسستی‌ها؟

بیادت هست آن هنگامه زنجان  
بیادت هست آن جانبازی نهریز  
بیادت هست کز خون شهیدان خاک رنگین بود  
و سرهای عزیزان بر فراز نیزه‌ها، دروازه‌ها، رقصان  
چه شد آن شور و مستی‌ها؟

.....

.....

منوچهر خاضعی

# لجنه نوجوانان بهائی طهران در دومین سال فعالیت خود

آشنا گردیم و آنچه در زیر میآید مختصری است  
از گفتگوی دو ساعته دو تن از نویسندگان ما با  
اعضای این لجنه

اعضای لجنه نوجوانان که در میزگرد  
آهنگ بدیع شرکت داشتند، عبارت بودند از

۱- آقای حشمت الله صادق زاده

۲- آقای فاضل نقدی

۳- آقای روح الله نراقی

۴- خانم شهناز خاتم زاده

۵- خانم سیمین شکیبی

۶- خانم صورت بیات

۷- آقای سهیل روحانی

۸- آقای سهنائی

همانطور که استحضار دارید مدتی قریب  
بدو سال است که وفق تصمیم محفل مقدس روحانی  
طهران، وظیفه حفظ و صیانت و پرورش روحانی  
نوجوانان بهائی طهران، از لجنه جوانان منتزع  
و به لجنه جدیدی بنام لجنه نوجوانان محول -  
گشته است و در مدت دو سالی که از تاسیس این  
لجنه میگذرد، این مجمع به انجام پاره‌ای خدایت  
چشمگیر موفق شده است.

این بود که تصمیم گرفتیم بمنظور آشنا  
ساختن خوانندگان عزیز با این لجنه و اعضای  
جوان آن و آگاهی بیشتر ب اقدامات و فعالیتها  
ایشان، با آنان گفتگویی داشته باشیم و از نزدیک  
با اقدامات، فعالیتها، خواستهها و نظراتشان

آقای نراقی - همانطور که مسبقاً این  
لجنه هنوز دو وین سال حیات خود را پشت سر  
نگذاشته و خیلی جوان است، وفقی الواقع این  
تصمیم محفل مقدس روحانی بود که اداره معنوی  
افراد بین ۱۲ تا ۱۸ سال تحت نظر لجنه  
مستقلی قرار گیرد .

آقای نقدی - اما در باب ضرورتی که منجر  
به تشکیل این لجنه گردید باید باستحضارتان  
برسانم که چون در تشکیلات جوانان افرادی  
با سنین مختلف شرکت می جستند، لا جرم  
هماهنگ ساختن برنامه‌ها بنحوی که هم جلب  
نظر کوچکترها را بکند و هم برای بزرگترها جای  
گله باقی نگذارد دشوار بود، یعنی جوانان

لجنه نوجوانان هر هفته در جلسه عادی  
دارد و قرار گفتگوی ما با اعضای این لجنه در  
محل تشکیل آن بود . وقتی وارد شدیم بگرمی  
از ما استقبال کردند و پس از معرفی کوتاهی که  
بعمل آمد ناظم لجنه اظهار داشت :

- خیلی خوشحال هستیم که هیئات  
نوجوانان آهنگ بدیع به این فکر افتادند که  
رهپنازی از تشکیلات نوجوانان تهیه کنند و  
خوشبختانه از لجنه نوجوانان شروع کردند .

ضمن تشکر از ایشان، اولین سؤال به شرح  
زیر مطرح شد :

- ممکن است لطفاً تاریخچه لجنه نوجوانان  
و ضرورتی که باعث تشکیل این لجنه گردید بیان  
بفرمائید .

کمتراز ۲۰ سال مایل بودند برنامه را مطابق میل خود تنظیم کنند و جوانان بزرگتر و دانشگاهی نظرات خاص خود را داشتند از این نظر بود که محفل مقدس روحانی طهران امر به تاسیس لجنه جداگانه‌ای برای نوجوانان فرمودند و این لجنه بر همان اساس (تین ایجز) یعنی ۱۳ تا ۱۹ ساله‌ها فعالیت میکند.

سؤال بعدی مادر با اقدامات و موفقیت‌های لجنه و کم و کیف تشکیلات تابع آن بود. آقای نقدی که از بدو تاسیس این لجنه در این تشکیلات قائم بخدمت بوده است آغاز سخن میکند: نقدی - ببینید: برای تشکیل این لجنه محفل مقدس روحانی فقط يك جمله فرمودند و آن بدین قرار بود: "لجنه نوجوانان برای ترقی و تعالی روحانی نوجوانان طهران تشکیل میشود" و ما در بدو تاسیس این لجنه جز همین يك جمله هیچگونه ایده و شکل قبلی خاصی نداشتیم و مدتی صرف وقت شد تا توانستیم شکل بگیریم و طرحی را برای اجرای آن آماده کنیم و شروع با اجرای آن نمائیم، البته این طرح نواقص داشت که معلول همین عدم سابقه و نبودن رویه مسلم بود و روی همین اصل بود که امسال با استفاده از تجربیات یکساله خود تغییراتی در طرحمان دادیم و سعی کردیم آنرا با امکانات عملی تطبیق دهیم. البته پارسال موفقیت‌هایی داشتیم مثلاً "مدرسه تابستانه‌ای برای نوجوانان ترتیب دادیم که از هر حیث نمونه بود و در آن ترقیات و تحولات عصر ظهور بتفصیل مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت و از دیگر اقداماتمان تشکیلات نمایشگاهی از نشریات دیواری نوجوانان بود که خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت و نیز احصائیه تقریباً کاملی از نوجوانان طهران تهیه کردیم ولی به عقیده بنده مهمترین کاری که پارسال

شد، ایجاد زیربنایی برای تشکیلات آینده نوجوانان بود.

خانم خاتم زاده - اما در مورد فعالیت‌هایمان در سال جاری باید بگوئیم که امسال لجنه اقدام به تشکیل ۵ هیات ناحیه‌ای و يك هیات نشریه کرده است. وظایف این هیاتها عبارتست از تشکیل احتفالات (۲۱ روزه برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله و ۱۸ تا ۱۸ ساله و نیز تشکیل کنفرانسهای تزئین معلوماتی و جلسات تجمع و دوستی، که مهمترین وظیفه جلسه اخیر معاشرت نوجوانان بهائی با سایر نوجوانان میباشد چه نوجوانان غیربهائی با شرکت در این جلسات با جلسات بهائی آشنائی پیدا میکنند.

آقای روحانی - بله، بطور کلی قصد ما این بود که يك فضای پاک با استفاده از روحیه و اخلاق بهائی ایجاد کنیم تا نوجوانان غیربهائی نیز بتوانند در این فضا استنشاق کنند.

نراقی - وضمناً شاید ذکر این مطلب مناسب بی‌مناسبت نباشد که مادر این جلسات لزوماً در باره مواضع امری صحبت نمیکنیم بلکه هر مطلبی حتی ورزش و هنر نیز ممکن است در آنجا مطرح گردد.

خانم خاتم زاده - واز دیگر وظایف هیاتها، تشکیل کلاسهای امری در نواحی مختلف و تشکیل جلسات الفت و برگزاری بهیک نیک است که همه اینها زیر نظر مستقیم لجنه انجام میگردد.

میگوئیم: - آماری از نتیجه اقدامات و فعالیت‌های انجام شده در دست دارید یا خیر؟

روحانی - البته آمار دقیق اگر خواسته باشید مستلزم فرصتی دیگر است تا با همکاری

هیاتها تهیه گردد اما بطور فهرست وار میتوانم خدمتان عرض کنم که مادر سال جاری در هر ناحیه هر هفته حداقل یک جلسه داشته ایم .  
 نراقی - برای اطلاع بیشتر باید عرض کنم که بطور متوسط در هر ناحیه هم هر پانزده روز یک کنفرانس تزئید معلوماتی داریم اما جلسات تجمع و دوستی هنوز بنحو مرتب تشکیل نیافته اند و امید داریم که این نقیصه بزودی برطرف گردد .  
 ما :- نمدانیم برنامه های لجنه محترم در باب حفظ وصیانت نوجوانان تاچه اندازه -  
 شمول عام داشته اما همینقدر میدانیم که هنوز مع التاسف برخی از نوجوانان آنچنانکه باید و شاید از جلسات مربوط به خودشان مطلع نمیشوند و احیانا کمتر به جلسات دعوت میشوند و در نتیجه تعداد شرکت کنندگان در جلسات رقم قابل زکری را تشکیل نمیدهد .  
 ممکن است بفرمائید در این باره چه اقدامی صورت گرفته است ؟

آقای سینائی - مسئله دعوت برای تشکیلات از مسائلی است که فی الواقع جای بحث بسیار دارد و اشکالی که بآن اشاره فرمودید شاید ناشی از این است که دسترسی به همه افراد برای تشکیلات مقدور نیست زیرا افرادی که در نواحی پنجگانه مافعالیت دارند عده محدودی هستند که طبعاً شناسائی ایشان هم نسبت به تمام نوجوانان محدود است . اینست که اشکالاتی که اشاره فرمودید بسروز میکند اما بهر حال باید اقدامی درجهت رفع این مشکل بشود و مثلاً چه اشکالی دارد که افراد خودشان بدنبال کارت جلسات بیایند و این وظیفه راهر کس شخصاً بعهده بگیرد ، بهر حال ما عجاله احصائیهای تهیه کرده ایم و انشاء الله درآینده این مسائل حل

خواهد شد .

آقای صادق زاده - ضمناً یک مسئله را هم باید در نظر گرفت که این لجنه یک لجنه نوپا است و هنوز آنطور که باید قوام نگرفته و بدین علت است که گاهی اوقات اشکالاتی در جریان آموزش مشاهده میشود .

روحانی - در این مورد مسئلهای را میخواستم تذکردهم و خواهش کنم که حتماً در آهنگ بدیع مطرح بفرمائید و آن اینست که باکمال تاسف در بعضی موارد مشاهده شده که نوجوانان علت عدم حضور خود را در تشکیلات ناشی از عدم اجازه اولیا خود ذکر کرده اند و اکنون فرصت مناسبی است که ما از طریق آهنگ بدیع از اولیا گرامی بخواهیم که همکاری و مساعدت بیشتری با این لجنه داشته باشند تا انشاء الله موفقیتها چند برابر گردد .

نقدی - معذک به عقیده بند درآینده تشکیلات نوجوانان جزو بهترین تشکیلات ما در خواهد آمد زیرا اولاً "نوجوانان آن شخصیتی را که لزوماً باید در خانواده داشته باشند احراز خواهند کرد و ثانیاً نوجوانان از شور و حرارتی زاید الوصف برخوردار هستند باید این نیرو و انرژی در طریق مصرف شود و چه جائسی بهتر از تشکیلات بهائی ؟

ما - گویا لجنه محترم در نظر دارند نشریه ای برای نوجوانان انتشار دهند . ممکن است اگر خبر تازه ای در این باره دارید بیان بفرمائید ؟

روحانی - بله ، چنین نظری بوده است و انشاء الله اگر مقدمات کار فراهم گردد این اقدام صورت خواهد گرفت اما عجالاً باید بعرضستان برسایم که نشریه ما برای طهران خواهد بود حال آنکه آهنگ بدیع و نوجوانان آن در سطح



منتشر میگرد .

نقدی — ما امید داریم که اولین شماره نشریه مان حداکثر تا عید رضوان منتشر گردد و با احتمال زیاد هم نامش ( سروش ) خواهد بود اما این نشریه بیشتر جنبه ارتباط جمعی خواهد داشت و برخلاف آهنگ بدیع که در سطحی سنگین و کاملاً امری و علمی فعالیت دارد ، بیشتر به زندگی روزمره و مسائل مبتلا به نوجوانان خواهد پرداخت و ممکن است خیلی مطالب غیر امری هم در آن دیده شود که به عقیده ما ضروری است نوجوانان از آن آگاهی پیدا کنند .

ما : — در وضع کنونی ممکن است بفرمائید پرداختن به مسائل غیر امری را در نشریه نوجوانان تا چه حد ضروری میدانید ؟

صادق زاده — البته نقطه نظرگاه ما امری است و مسائل مربوط به آن ، اما ضمناً در حاشیه برای ایجاد آمادگی بیشتر بمنظور درک مفاهیم امری به مسائل متفرقه نیز توجه خواهد شد .

ما : — گویا قرار بود کتابخانه ای جهت نوجوانان تاسیس شود . خبر تازه ای در این زمینه دارید ؟

نراقی — بله تصمیم داشتیم کتابخانه ای تاسیس کنیم ولی بنابه مصالحی اینکار به بعد موکول شده است و در حال حاضر این لجنه موظف است لیست کتب مناسب برای نوجوانان را تهیه کرده و در اختیار کتابخانه های موجود امری بگذارد .

ما : — اشاره ای داشتید به وظیفه لجنه در باب تشکیل کلاسهای معارف امری ، در این زمینه چه اقدامی صورت گرفته است ؟

خانم بیات — تعدادی از کلاسهای که در نظر داشته ایم تا کنون تشکیل شده است البته هنوز کمال مطلوب نیست ولی بهر حال در حال حاضر چند کلاس بطور مرتب در نواحی پنجگانه تشکیل میشود و عده ای از نوجوانان مشغول کسب

معارف میباشند .

روحانی — البته از لحاظ تعداد شرکت کنندگان هنوز نتیجه چندان قابل توجه نیست اما بهر حال کلاس دایر و مشغول بکار است .  
ما : — در مورد حسن انتظام امور پیک — نیک های نوجوانان لجنه محترم چه اقداماتی انجام داده است ؟

سینائی — بعقیده بنده شاید با تنظیم برنامه های دقیق و کامل برای پیک نیک ها بتوان به نتیجه بهتری دست یافت و اگر اشکالی هست برطرف نمود .

روحانی — بنده هم معتقدم که باید با جدیت بیشتری به تنظیم برنامه پیک نیک ها پرداخت و از صرف وقت در این زمینه کوتاهی نکرد تا پیک نیک های ما بآن هدفی که باید واقعا تعقیب کنند برسند .

ما : — و در یک مرور دوباره ، با توجه به اقداماتی که انجام داده و خواهید داد ، چه درنمائی را برای نوگلان گلستان امری پیش بینی میفرمائید ؟

خانم شکیبا — ما برای نوجوانان از ۱۲ — سالگی برنامه ریزی کرده ایم و مبادرت به آموزش روحانی و معنوی ایشان مینمائیم و بنده تصور میکنم که در چند سال دوره شیرین نوجوانی ، باپشان اصول و آداب حیات بهائی تا آن حد تعلیم داده خواهد شد که پس از رسیدن بسن کمال ، جوانانی مهذب و مشتاق شرکت در خدمات امری خواهند گردید .

صادق زاده — باید عرض کنم که برنامه ریزی لجنه نوجوانان برای ساختن نوجوان مومن ، سلیم النفس و فعال است که در همین حال بتواند در تشکیلات امری قائم بخدمات باهره ای گردد .

و در خاتمه ، با آرزوی موفقیت ، جلسه لجنه نوجوانان را ترك گفتیم .



# نغمات آسمانی

ترجمه من - ر

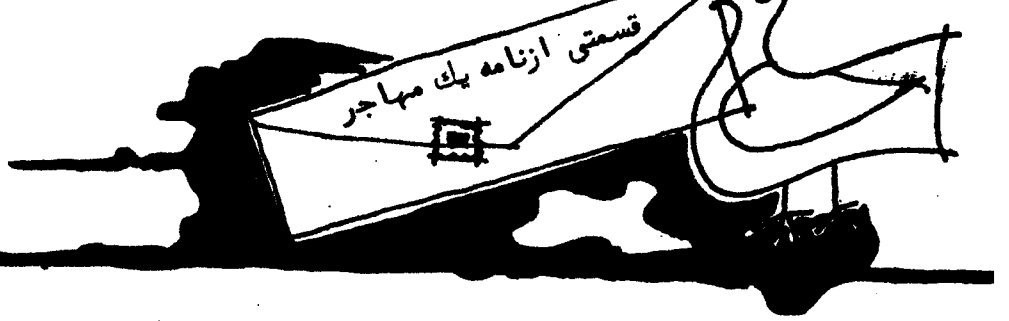
در کجا متولد شد هام ؟

نمیدانم کجا متولد شد هام اما خوب میدانم که نام وطنم کره زمین است ،  
هرکجا منزل کنم احساس غربت نمی نمایم ،  
زیرا کجا عنوانی است که انسانها به سرزمین خدا داد هاند ،  
آن جا میتواند مصر ، پرویا فنلاند باشد . . . .  
خدا پهنه گیتی را خلق نمود و انسان شهرهای کوچک را ،  
خدا نوع انسان را آفرید و انسان نژادهای سفید و سیاه را ،  
بدان که چه هندی باشی چه انگلیسی ، چه چینی ،  
چه ایرانی ، چه آلمانی و چه برمه ای . . . برای من فرقی نمیکند ،  
به تو هیچ احساس کینه و دشمنی ندارم ،  
بلکه مالا مال از عشق ، دستم را بسویت دراز میکنم ،  
چرا ؟ که عشق بانسانیت دری است بس گرانبها ، دشمنیها میراند و ما را به نغمه خوانسی  
سرودهای نشاط افزا میخواند ،  
نمیدانم کجا متولد شد هام اما خوب میدانم که نام وطنم کره زمین است ،  
هرکجا منزل کنم احساس غربت نمی نمایم . . .

1) I was born in , KOJA, but the globe is my home. I feel not stranger wherever I room.  
2) God made the world so wide Man made little towns,  
God made the whole mankind Man made whites and browns.  
A. 3) I have no ill feeling nor hate toward you,  
I stretch in affection my hand toward you,

1) For , KOJA, is a tittle they gave to God's land,  
It could have been Egypt, Peru or Finland.  
B. 2) Whether you are Indian, English or Chinese,  
Whether you are Persian, German or Bermees.  
3) For the love of humanity is a wonderful thing,  
It banishes fear and makes as all sing.

A. 1) I was born in , KOJA, but the globe is my home,  
I feel not stranger wherever I room.



جمعه گذشته باچندتن از احباء مجتمع شده در دل شب ساعتها به مناجات پرداختیم بلکه تا بیدشامل شود و بتوانیم در این جزائر بفرموده حضرت بهاءالله به کشف جواهر معانی از معدن انسانی موفق شویم روز بعد دوباره جمع شده و سه گروه و نهمگروه تشکیل شده در خیابانها متفرق شدیم پس از انقضای دو ساعت دوباره این سه گروه بهم پیوسته درحالیکه درظرف این دو ساعت بیست نفر به جامعه بهائی فیجی اضافه گردیده بود. شاید گمان رود چگونه چنین امری ممکن است؟ فردی که فقط ده تا پانزده دقیقه از امر شنیده تا چه حد مؤمن و مستقیم است؟ این عبد رازی را در اینمورد برایتان افشاء میکند. این عقیده که نفسی پس از چند دقیقه شنیدن راجع به امر نمیتواند يك بهائی مستقیم و مومنی باشد کاملاً صحیح است اما نکته مهم اینستکه این اشخاص سالها قبل از شنیدن نام بهائیس و بهاءالله بهائی بوده اند تعالیم و محبت جمالبارک در عروقشان جاری و روح و فوآدشان بنا به اراده الهی منقلب و مستفید از روح قدسی بوده است باحضرت محبوب سالها محشور بوده اند بدون آنکه نامش را بدانند و حال به محض آنکه شخصی بهائی ذکر تعالیم مبارک و نام بهاءالله را بر زبان میراند در اثر صفای قلب و خلوص نیت فی الفور دوست را در قمیص جدید میشناسند و به خیل پاراننش می پیوندند . . . . .

”فرزید طائفی از مجمع الجزائر فیجی“

# چند داستان دل انگیز...

اشاره: آنچه که زیلا\* بنظر تان میرسد گلچینی است از وقایع شیرینی که در طول مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعواطفه‌الغدا به اروپا و آمریکا اتفاق افتاده است، مجموعه دل انگیز ذیل را از جلد سوم کتاب قرن بدیع اثر کلک اطهر حضرت ولی عزیز امرالله گزیدهایم و قطع داریم که این دسته گل روحپور دماغ جانتان را بیش از پیش معطر خواهد نمود، بار دیگر بخوانیم و بهره‌ها ببریم.

س - م



\* جوانی مستمند ساکن ایالات غربی آمریکا آرزوی ملاقات حضرت عبدالبهاء را در دل می‌پرورانید و چون بیم آن داشت که هیکل اطهر بدان جهات توجه ننمایند و از این موهبت عظیم بی بهره و نصیب گردد تصمیم گرفت بهر قیمت خود را بمحضر انور رساند و دیده از جمال منیرش روشن نماید ولی موته\* (۱) سفر نداشت و پرداخت هزینه ترن برای وی مقدور نبود لذا با عزم جزم و اراده قاطع خود را روی میله‌های فاصل بین چرخهای قطار بینداخت و مسافت بین مینیاپولیس تا نیوانگلند را که در آن هنگام محل اقامت مرکز عهد الهی بود بکمال شجاعت و استقامت قطع نمود و بدین ترتیب با خطر انداختن جان خویش با آرزوی قلبی خویش نایل آمد و مورد الطاف و عنایات مبارک قرار گرفت.

\* فرزند کشیش دهکده‌های در انگلستان از فرط استیصال و فلاکت بر آن میشود که خود را در رودخانه تایمز غرق نماید و به حیات خود خاتمه دهد. روزی برای اجرای نیت خویش از منزل خارج و بجانب شط روان میگردد ناگهان

(۱) خرج و هزینه

در حین عبور از کنار نهر چشمش به تمثال مبارک حضرت عبدالبهاء که پشت پنجره مغازه‌ای نصب شده بود میافتد و چنان شیفته آن طلعت بی مثال میشود که بلا درنگ در مقام تحقیق محل اقامت مبارک برمیآید و به زیارت هیکل انوار می‌شتابد و در این تشریف بنحوی در بحر سواج کلماتش مستغرق و از فیض بیانات جان پرورش اطمینان قلب و راحت وجدان حاصل مینماید که قصد اهلاک و انعدام نفس بالمره از مخپله اش خارج میگردد .



\* زن مسیحی را دختر خرد سالی بوده و دختر خوابی می‌بیند و برای مادرش نقل میکند که حضرت مسیح را در خواب دیده و آن جمال نورانی را برای العین مشاهده نموده است و در عالم طفولیت وصفای قلب اصرار میکند که آن وجود مقدس حی و حاضر و در بین ناس ظاهر و آشکار است. مادر بیگفته طفل توجهی نمیکند تا روزی بر حسب تصادف با دختر کوچک از مقابل یکی از مراکز فروش مجلات که عکس مبارک را بر صفحه اوراق در انظار قرار داده بود عبور میکند، طفل بمجرد مشاهده آن عکس فریاد برمیآورد این همان مسیحی است که در رویا دیده، مادرش از احساسات طفل غرق در پای تعجب و حیرت میگردد و چون مستحضر میشود که صاحب این شمایل در پاریس تشریف دارند فوراً کشتی گرفته عازم آن دیار میگردد و بحضور انور تشریف حاصل مینماید و بحقیقت و کیفیت رویای دخترش آگاهی می‌یابد .



\* مدیر و نگارنده یکی از جراید منطبعه  
ژاپن بجانب توکیو در حرکت بوده ، ناگهان در  
حین عبور از اسلامبول اطلاع حاصل میکند که  
حضرت عبدالبهاء در لندن تشریف دارند . به  
مجرد استماع این خبر دنباله سفر فوری و معجل  
خویش را قطع و بلاتامل و در رنگ بصوب لندن  
میشتابد تا یک شب در آستان مبارک مشرف  
و از فیض لقای دلبر آفاق مستفیض و بامید و آرزوی  
قلبی خود نائل گردد .

\* موقع دیگر در ایام اقامت وجود اقدس  
در لندن ، ضیافتی در محضر مبارک بر پا گردید و  
جمعی هنگام صرف غذا حضور داشتند . در آن  
مجمع یکی از احبای ایران که تازه از عشق آباد وارد  
شده بود ، دستمال بسته هدیه یک نفر کارگر  
فقیر بهائی آن مدینه را تقدیم ساخت انور نمود ،  
هیکل اطهر بلاد رنگ دستمال را در حضور  
مدعوین باز و پس از ملاحظه محتویات که یک قرص  
نان سیاه و یک عدد سیب خشک شده بسود ،  
غذای مبارک را کنار گذاشته از آن نان و سیب که  
نشانه حب و شوق آن کارگر مخلص بود تنگ  
فرمودند و مقداری از آن را نیز بین حضار تقسیم فرمودند  
تا مذاقها از حلاوت هدیه عشق شیرین گردد و  
کامها شکرین شود و این معنی که حاکی از مراتب  
عنایت و عطوفت هیکل مبارک نسبت بدوستان  
خالص و منجذب امرالله بود در قلوب حضار  
بینهایت موثر واقع شد و جمیع شیفته و فاسجیه  
بند و نوازی مبارک گردیدند .

# فهرست عمومی سال ۲۷

## قسمت نوجوانان

آثار مبارکه :

صفحه	شماره		
۳۸	۲۰۱	نوروز از نظر حضرت عبدالبها	
۴۴	۴۰۳	فی الحقیقه کنزحقیقی از برای انسان علم اوست . . . حضرت بهاءالله	
"	"	علم سبب عزت ابدیه انسان است . . . حضرت عبدالبها	
		فی الحقیقه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان	
۶۲	۶۰۵	سوزان . . . .	
		خلقت	
		حضرت نقطه اولی ،	
		حضرت بهاءالله ،	
۴۴	۸۰۷	حضرت عبدالبها	
۳۴	۱۰۰۹	حضرت بهاءالله	مقام انسان . . . . .
۲۴	۱۱۰۱۰	" "	کل را وصیت مینمایم بعدل . . .

### مطالب عمومی و گوناگون :

۳۹	۲۰۱	سیروس مشکی	میهمانی بهار
۴۴	"	ع - اصغرزاده	امید
۴۱	"	ترجمه سهراب روشن	خدایا شکر که باین موهبت فائز شد م
۴۵	۴۰۳	جناب ابوالقاسم فیضی	در بلندترین نقطه جهان
۶۳	۴۰۳	فرهاد راسخ	در د و درمان
۷۸	۸۰۷	" "	منسکران منادیان حقند
۳۵	۱۰ - ۱۱	تهیه . س - م	چند داستان دل انگیز

### مقالات علمی و تحقیقی :

۵۰	۴۰۳	ع - اصغرزاده	عصر تحقیق ، شك ، مشاهده ، نتیجه
۵۶	۴۰۳	سیروس مشکی	کلامی چند به اختصار در بقای روح
۴۶	۸۰۷	سهراب روشن	مطالعه ای کوتاه در راز خلقت

### مقالات تاریخی

۴۸	۴۰۳		فاتح روحانی افریقا
۶۰	۴۰۳	حسن امداد	شیراز
۶۳	۶۰۵	سهراب روشن	شهدای فیلیپین
۵۴	۸۰۷	فرهمند طوسی	شیفته جمال جانان (بدیع)
۳۸	۹	م - س	نگاهی کوتاه به زندگی طاهره



مصاحبات:

۴۵	۲۹۱	سهراب روشن	شیخ طهرسی (مصاحبه باخانم تریش هلو)
۹۴	۶۹۵	سیروس مشکی	گفت و شنید ( با آقای دکتر داودی ) آتش زندگی نوین در قلب افریقا ( خانم ایران خرسندیان ، خانم فام وحیدی ، آقای رضوان الله اشرف )
۵۸	۸۹۷	سیروس مشکی	معرفی و آشنائی بالجنته نوجوانان بهائی
۲۷	۱۱۹۱۰	س-م	طهران

اخبار و کنفرانسها:

۴۸	۲۹۱	پرویز سینائی	نمایشگاهی در افریقا
۶۵	۴۹۳	شهین ظهیری	ساعاتی در عالم بالا
۸۹	۶۹۵	دکتر ناصر ثابت	چهارمین کنفرانس بین المللی جوانان بهائی اروپا

داستانهای کوتاه:

۴۵	۴۹۳	جناب ابوالقاسم فیضی	دریلندترین نقطه جهان
۵۲	۴۹۳	س-م	در داستان کوتاه
۶۸	۴۹۳	ترجمه جناب هوشنگ فتح اعظم	سفر به ته دریا
۷۲	۴۹۳	از کتاب هزار قهرمان بقلم آرترمی	بیک جوان
۶۶	۸۹۷	ترجمه جناب هوشنگ فتح اعظم	راز فرعون گمشده ( ۱ )
۴۴	۱۰۹۹	" "	راز فرعون گمشده ( ۲ )

نامه های مهاجرین:

۶۷	۴۹۳	هوشمند صلح جو	از جورجیای آمریکا
۷۴	۸۹۷	فرشته شیخ الاسلامی	" دانمارک
۳۴	۱۱-۱۰	فرزند طائفی	از مجمع الجزایر فیجی

اشعار و مطالب ادبی:

۴۰	۲۹۱	سعدی	بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار . .
----	-----	------	---------------------------------------

۴۳	۲ و ۱	دکتر عطا الله فریدونی	در مرز روشنائی و تاریکی
۵۴	۴ و ۳	ترجمه سهراب روشن	نغمات آسمانی (۱) خدا یکی انسان یکی
۱۰۰	۶ و ۵	" " "	" (۲) بلبل فردوس
۶۴	۸ و ۷	" " "	" (۳) شادی کنید
۵۹	۴ و ۳	عطار	آنچه من در عشق جانان یافتم...
۸۲	۶ و ۵	احمد نیکونژاد (فاضل)	یک فرامرز و دو پرویز دیگر
۸۷	۶ و ۵	نعیم سبحانی	گلزار فیلبین
۵۶	۸ و ۷	دکتر فریدونی	شب را
۷۵	۸ و ۷	دکتر جلیل محمودی	هستی
۳۶	۱ و ۹	سیروس مشکی	نامه‌های به یک مهاجر
۴۱	۱ و ۹	دکتر عطا الله فریدونی	سرود کوچک غمگین (شعر)
۵۱	۱ و ۹	_____	شعر حافظ
۲۶	۱ و ۱۰	منوچهر خاضعی	چه شد آن شور و مستی‌ها
۳۲	۱ و ۱۰	ترجمه سهراب روشن	نغمات آسمانی